

مقاله پژوهشی - فصلنامه علمی **رسایف**

سال هفدهم، شماره ۶۴، پاییز ۱۴۰۲

صفحه ۱۷۷ تا ۱۹۴

بررسی مسئله طلاق در ایران پس از انقلاب اسلامی و رویکرد فقهی - حقوقی به آن با تأکید بر مقوله نشوز

زهرا قاسمیان فرد / دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی نجف آباد، ایران.

سید محمد صادق طباطبایی / استادیار گروه فقه، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران (نویسنده مسئول) Tabatabaei@ase.ui.ac.ir

محمدعلی حیدری / استادیار گروه فقه، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران

چکیده

طلاق در ایران پس از انقلاب و به ویژه در دهه اخیر رشد فزاینده‌ای به خود گرفته است. این امر در مولفه‌های مختلفی همچون مسائل اقتصادی، تفاوت سنی، اختلافات طبقاتی، تفاوت در سطح تحصیلات، اعتیاد، خیانت و ... ریشه دارد که یکی از آنها نشوز می‌باشد. موضوع مقاله حاضر، بررسی علل رشد طلاق در ایران پس از انقلاب و تطبیق رویکردهای فقهی - حقوقی نسبت به آن با تأکید بر همین مقوله نشوز است. سؤال اصلی پژوهش: رویکردهای فقهی و حقوقی به مسئله نشوز دارای چه ویژگی‌هایی هستند؟ فرضیه‌ای که به دنبال این پرسش مطرح می‌شود: رویکرد فقهی، مبتنی بر اباحه یا منع است و رویکرد حقوقی مبتنی بر ضمانت اجرای مدنی و کیفری. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که برخی از فقها نفی تعلق گناه در طلاق را دال بر مباح بودن آن می‌دانند. در مقابل، نگرش حقوقی با فاصله گرفتن از حق‌پنداری مطلق مردانه به طلاق، امکان‌هایی را برای طلاق قضایی زوجه قائل می‌شود؛ که امکان نشوز جنسی زوج، به دو گونه فعل و ترک فعل متصور است. پس اگر مرد به واسطه انحرافات و رفتارهای سوء جنسی، زوجه را در معرض خشونت‌های مستمر قرار داده و شرایط غیرقابل تحملی را برای او به وجود آورد، زوجه می‌تواند با استناد به بند ۴ تبصره‌ی ماده‌ی ۱۱۳۰ قانون مدنی، از دادگاه تقاضای طلاق نموده و در صورت عدم نتیجه اجبار زوج به طلاق، از حق طلاق قضایی برخوردار باشد. روش تحقیق در این مقاله، گردآوری منابع موجود و استناد به آمار مربوطه به شیوه کتابخانه‌ای است و تحلیل داده‌های به دست آمده است.

کلیدواژه: طلاق، نشوز، ضمانت اجرای مدنی، فقه، حقوق موضوعه ایران.

تاریخ تأیید ۱۴۰۲/۰۷/۲۳

تاریخ دریافت ۱۴۰۲/۰۳/۳۰

مقدمه

پیمان ازدواج که عدالت محور بوده و بر اساس حقوق و وظایف مساوی بین زن و شوهر شکل گرفته است، شکل دهنده و قوام بخش نهاد خانواده است که نخستین و مهم ترین سازمان اجتماعی و محل بالندگی فرد و شکوفایی شخصیت وی محسوب می گردد و زمینه را برای فرآیند اجتماعی شدن وی فراهم می کند (نارویی نژاد، ۱۴۰۱). با وجود این، هر گونه اختلال در نهاد خانواده و هر گونه ضعف در زندگی زناشویی می تواند بر تجارب مثبت زندگی مشترک و خانوادگی آثار منفی به جا گذاشته و در صورت ادامه پیدا کردن، عمیق بودن و لاینحل مسائل پیش آمده، به ناسازگاری در زندگی زناشویی، جدایی و طلاق منجر شود. طلاق را می توان «بارزترین شاخص آشفته‌گی زناشویی» (هنریان و یونسی، ۱۳۹۰: ۱۲۶) دانست که امروزه به پدیده‌ای جهانی مبدل شده و هر کشوری را درگیر آسیب‌ها و پیامدهای ناشی از خود کرده است (کاظمی پور و خوشنویس، ۱۳۹۲).

در ایران، با توجه به باورهای و حساسیت‌های فرهنگی و سنتی نسبت به مقولات ازدواج و طلاق، آسیب‌های طلاق با شدت زیادی خود را نشان می‌دهند و در عمل به یکی از موارد مطالعاتی مهم بدل شده‌اند. از طرف دیگر، بنا به آمار موجود (که در این مقاله با آنها خواهیم پرداخت)، نرخ رشد طلاق در ایران پس‌انقلابی و به خصوص در چند دهه‌ی اخیر سیر صعودی داشته است که عوامل موثری در به وجود آوردن و تثبیت آن دخیل هستند: مشکلات معیشتی، اعتیاد، اختلالات جنسی، مسائل روانی، عدم مهارت در ارتباط‌پذیری و ارتباط‌گیری، اختلاف سن و سطح تحصیلات، خشونت و غیره. اهمیت هر کدام از این مولفه‌ها به اندازه‌ای است که می‌توان از آنها با عنوان عناصر جامعه‌شناختی - جمعیت‌شناختی در روند پیش‌بینی نرخ طلاق استفاده نمود (Clarke and Berrington, 1999).

مقاله حاضر، ضمن تاکید بر وجود عوامل مختلف در ازدیاد موارد طلاق در ایران و اهمیت هر کدام از آنها، جایگاه ویژه‌ای را برای پدیده نشوز یا ناسازگاری بین زوجین قائل شده و تلاش دارد تا تا تحلیل مقایسه‌ای دو رویکرد فقهی و حقوقی نسبت به این پدیده، مسئله طلاق در ایران پس از انقلاب اسلامی را از منظری کلی‌تر و البته دقیق‌تر مورد بررسی قرار دهد.

پیشینه تحقیق

جمالی و امینی (۱۴۰۱) در مقاله‌ای با عنوان «نقد دیدگاه‌های فقهی ناظر بر طلاق بر اساس آیات قرآن»، به این مسئله پرداخته‌اند که طلاقی که در شرع مباح تلقی شده و مد نظر شارح می‌باشد، مشروط به شرایط ویژه و نیازمند طی مراحل خاص است تا محقق شود. بنابراین بر خلاف نظر اکثر فقها، بسیاری از طلاق‌ها که بر اساس طی مراحل و رعایت شروط آن نباشند، شامل موارد فوق‌الذکر نمی‌شوند.

حلیمی و آقایی (۱۳۹۹) در مقاله‌ای با عنوان «موجبات نشوز زوج در فقه امامیه و حقوق ایران»، در کنار جایگاه نشوز در فقه، به مواد ۱۱۲۹ و ۱۱۳۰ قانون مدنی پرداخته‌اند که بر اساس آنها، به زوجه اجازه داده شده است تا در صورت نشوز زوج به دادگاه مراجعه کند و درخواست طلاق بدهد. به زعم مولفان، با این که در قانون مدنی ایران در زمینه‌ی حق قسم و مواضع ماده‌ای نیامده است، ولی حقوقدانان با علم به عرف و عادات مسلم، آن را بخشی از حقوق غیر مالی زوجه محسوب نموده و نشوز را تخلف از آن در نظر می‌گیرند.

افضلی و همکاران (۱۳۹۸) در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل نگرش کارشناسان حقوقی به دلایل درخواست طلاق زوجین در دادگاه‌های خانواده شهر تهران»، جامعه آماری زوجین دارای مشکل مراجعه‌کننده به دادگاه‌های مختلف خانواده در شهر تهران را مورد بررسی قرار داده‌اند. بر طبق یافته‌های این تحقیق، فقدان مهارت‌های همسررداری، نارضایتی از ویژگی‌های شخصیتی همسر، نارضایتی از روابط و عدم درک همسر، و غیره، بیشترین میزان سهم طلاق را شامل می‌شوند.

هنریان و یونسی (۱۳۹۰) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی علل طلاق در دادگاه‌های خانواده تهران»، با استفاده از روش توصیفی و تحلیلی به بررسی عوامل درگیر در موضوع طلاق در زوجین تهرانی پرداخته‌اند. بر طبق نتایج این تحقیق، بیشترین تعداد متقاضیان دارای سن بین ۲۰ تا ۳۰، در ۵ سال نخست زندگی زناشویی و دارای تحصیلات دیپلم می‌باشند و علاوه بر این، عدم مهارت‌های ارتباطی نسبت به دیگر عوامل طلاق از رتبه‌ی بالاتری برخوردار می‌باشند.

رحیم‌پور و همکاران (۱۳۹۶) در مقاله‌ای با عنوان «راهکارهای فقه اسلامی پیشگیری از وقوع آسیب اجتماعی طلاق»، از هم‌گسیختگی نهاد خانواده را از جمله یکی از مهم‌ترین عوامل بروز آسیب‌های اجتماعی در ایران محسوب کرده‌اند و سپس به تشریح راهکارهای فقه در جهت کاهش و پیشگیری معضل طلاق پرداخته‌اند.

هدایت‌نیا و گنجی (۱۳۹۲) در مقاله‌ای با عنوان «نشوز زوج در فقه و حقوق خانواده جمهوری اسلامی ایران»، به عدم اتفاق نظر درباره‌ی این مفهوم در بین فقها و نیز در حقوق داخلی ایران پرداخته و این مسئله را مطرح کرده‌اند که چرا نشوز فقط درباره‌ی زوجه به کار می‌رود. این تحقیق از یک طرف جایگاه نشوز در فقه را مورد بررسی قرار داده است و از سوی دیگر وضع آن را در حقوق خانواده‌ی جمهوری اسلامی ایران تحلیل کرده است.

نوآوری تحقیق حاضر، در استفاده از هر دو رویکرد فقهی و حقوقی به مسئله طلاق در ایران پس از انقلاب اسلامی در کنار ارائه آمار مرتبط مبنی بر افزایش نرخ طلاق از یک سو و عوامل موثر بر سیر تصاعدی مزبور از سوی دیگر، می‌باشد.

طلاق در ایران پس از انقلاب به روایت آمار

بر طبق پژوهش‌های انجام گرفته توسط دفتر امور آسیب دیدگان سازمان بهزیستی، آمار طلاق در ایران نسبت به گذشته روندی صعودی را نشان می‌دهد. بر اساس این آمار، نرخ رشد طلاق تا سال ۱۳۷۹ از وضعیتی کم و بیش آرام و پایدار برخوردار بوده است؛ در حالی که از یک سال بعد، یعنی از سال ۱۳۸۰، این روند سیر صعودی پیدا کرده و افزایش می‌یابد و عملاً به پدیده‌ای رو به فراگیر شدن تبدیل می‌شود (هنریان و یونسی، ۱۳۹۰: ۱۲۷).

آمار سال‌های ۱۳۹۱ و ۱۳۹۲ نیز مبین افزایش نرخ طلاق در کشور هستند. در سال ۱۳۹۱، ۱۵۰۳۲۴ مورد و در سال ۱۳۹۲، ۱۵۸۷۵۳ مورد طلاق در دفاتر مربوطه به ثبت رسیده‌اند که عواملی مانند تورم، بیکاری، مشکلات جنسی بین زوجها، دخالت‌های خانواده‌ها، اعتیاد به مواد مخدر، تنگدستی و فقر، عدم برآورده ساختن شروط ضمن عقد و غیره، زمینه‌ساز به وجود آوردن و گسترش آن بوده‌اند (عصر ایران، ۱۳۹۳/۰۲/۰۲).

سال‌های ۱۳۹۳ و ۱۳۹۴ نیز مبین آمار مشابهی هستند. بر طبق اظهار نظر مدیر کل دفتر آمار و اطلاعات جمعیتی و مهاجرت سازمان ثبت احوال کشور، در سال ۱۳۹۴ ما با افزایش ۴/۲ درصدی ازدواج در مقایسه با مدت مشابه سال قبل‌تر (یعنی سال ۱۳۹۳) مواجه بوده‌ایم (ایرنا، ۱۳ دی ۱۳۹۴).

آمار جدیدتر نیز بر افزایش تصاعدی نرخ طلاق در کشور و حتی رقابت پرننگ میان آمار ازدواج و آمار طلاق‌های ثبت شده، دلالت دارد (دادسو، ۱ مرداد ۱۴۰۱). طبق آمار سال ۱۳۹۹ سازمان ثبت احوال کشور، ۱۸۳۱۹۳ مورد طلاق در کشور به ثبت رسیده است که نسبت به سال قبل (۱۳۹۸)، رشد ۳/۶ درصدی داشته است. به عبارت دیگر، در مقابل هر سه ازدواج ثبتی، یک مورد طلاق هم به ثبت رسیده است و باعث شده است تا نسبت ازدواج به طلاق، سه به یک باشد. یک نکته‌ی قابل توجه این است که اغلب این موارد طلاق به زوج‌هایی تعلق داشته است که فقط یک تا پنج سال از زمان ازدواجشان گذشته بوده است. به عبارت دیگر، بر اساس آن چه آمار به ما می‌گویند، رتبه طلاق در ابتدا بین زوج‌هایی است که در پنج سال نخست زندگی از هم جدا می‌شوند و سپس به زوج‌هایی تعلق دارد که در فاصله‌ی سال پنجم تا دهم زندگی مشترک، از هم جدا می‌شوند (دادسو، ۱ مرداد ۱۴۰۱).

سیر صعودی طلاق در ایران پس از انقلاب به روایت آمار و بر اساس تعداد موارد ثبتی

طلاق را می‌توان به صورت زیر خلاصه کرد:

- ۱) سال ۱۳۸۵: ۹۴ هزار مورد؛
- ۲) سال ۱۳۸۷: ۱۱۰ هزار مورد؛
- ۳) سال ۱۳۸۹: ۱۳۷ هزار مورد؛
- ۴) سال ۱۳۹۱: ۱۵۰ هزار مورد؛
- ۵) سال ۱۳۹۲: ۱۵۸ هزار مورد؛

(۶) سال ۱۳۹۹: ۱۸۳ ہزار.

درخواست طلاق توسط مردان، زنان یا به صورت توافقی بین زن و مرد نیز آمار مهمی را به خود اختصاص داده است کہ نباید از آن غافل شد. برای مثال، بر طبق اطلاعات مندرج توسط پایگاہ خبری تحلیل جمعیت، در سال ۱۳۹۲، ۷۰٪ متقاضیان طلاق زنان، مردان ۳٪ و موارد طلاق توافقی ہم ۲۶٪ بوده است (پایگاہ خبری - تحلیلی جمهوریت، ۲۰۱۴). آمار بعدی به رده‌ی سنی متقاضیان طلاق مربوط است کہ بر طبق آن، بیشترین موارد طلاق در بین رده‌های سنی ۲۷-۲۹ و به بیانی دیگر، بین ۲۵-۳۰ سال بوده است (پایگاہ خبری - تحلیلی خرداد، ۲۰۱۴). همچنین بر طبق آمار سال ۱۳۹۸، در هر ساعت ۲۰ طلاق در ایران ثبت شده است و در مقابل هر ۱۰۰۰ ازدواج ثبتی، ما ۳۸ مورد ثبت طلاق داریم.

علل افزایش طلاق در ایران پس از انقلاب

عوامل متعددی بر افزایش طلاق در بین زوج‌ها در ایران پس از انقلاب دخیل هستند کہ بعضاً به صورت مشترک یا تحت عناوین متفاوتی مطرح شده‌اند کہ در ذیل به اختصار به بعضی از آنها می‌پردازیم:

۱. مشکلات و مسائل فردی و فرهنگی و اختلالات روانی: از جمله منابع اصلی

تعارضات و اختلافات بین زوجین، تفاوت‌هایی است کہ یا در حیطه فردی یا در حیطه فرهنگی وجود دارد. تفاوت‌های فردی کہ به سایر مشکلات دامن می‌زنند طیف وسیعی از مسائل مانند اختلاف سن، اختلاف در میزان تحصیلات، تفاوت‌های جسمانی، باورهای مذهبی و آرای فکری، خاستگاه‌های طبقاتی و خانوادگی را شامل می‌شوند. علاوه بر این، به مولفه‌های رفتاری نیز باید اشاره کرد؛ زیرا «از آنجا کہ نه تنها عناصر فرهنگ در خانواده‌های مختلف متفاوت هستند، بلکه در کیفیت اجرای اجزاء فرهنگ نیز اختلاف وجود دارد؛ هر خانواده‌ای عناصر فرهنگی را به نحوی خاص و متفاوت با دیگران برداشت و تفسیر می‌کند. حال اگر در امر ازدواج کفویت در نظر گرفته نشود، این اختلاف در سطح فکری، اخلاقی، تربیتی و سلیقه و آداب و رسوم بین زن و شوهر باعث می‌شود هر کدام راهی را در پیش گیرند کہ مورد قبول دیگری نیست» (افضلی و همکاران، ۱۳۹۸: ۴۵۵). اختلالات روانی نیز بر تعارضات زناشویی دامن زده و عامل مهمی در سوق دادن زوج‌ها به سمت طلاق محسوب می‌شوند. برای مثال، اختلال شخصیتی پارانوئید یا روان‌رنجوری می‌تواند افسردگی، بدبینی، اضطراب، بددلی و عدم اعتماد بین زوج‌ها را به دنبال داشته باشد (شاه‌مرادی، ۱۳۹۵).

۲. نارضایتی از روابط جنسی: داشتن رابطه جنسی مناسب و مطلوب، برای قوام زندگی

زناشویی ضروری است و در غیر این صورت ممکن است کہ اختلالات جنسی بنیان خانواده را به خطر انداخته و زوج‌ها را به سمت جدایی سوق دهند. تحقیقات زیادی کہ در این زمینه صورت گرفته است نشان می‌دهند کہ بین ۲۵ تا ۶۳ درصد زنان از اختلالات جنسی رنج برده و

از طرف دیگر، وجود تفاوت‌های قومی، فرهنگی، نژادی و نیز حاکمیت سنت‌های اجتماعی بر این امر دخیل است (افضلی و همکاران، ۱۳۹۸: ۴۵۹). در همین رابطه بد نیست به اظهار نظر مدیر مرکز سلامت خانواده در سال ۱۳۸۹ اشاره کرد که آمار رسمی ۵۰٪ درباره مشکلات جنسی به عنوان علت اصلی طلاق را رد و میزان آن را بیشتر از این رقم دانسته است (تابناک، ۱۵ اسفند ۱۳۸۹).

۳. خشونت: خشونت زوجها علیه یکدیگر و به ویژه خشونت علیه زنان، یکی از معضلات اجتماعی در مقیاس جهانی است که در عمل به یکی از مولفه‌های تاثیرگذار بر روند طلاق تبدیل شده است. خشونت فیزیکی، رفتاری، کلامی، خانگی و جنسی بر جو حاکم بر خانواده تاثیر مخرب به جا گذاشته و روابط بین زوجها را دستخوش ویرانی می‌کنند (سیف‌زاده و قنبری، ۱۳۹۲).

۴. خیانت: خیانت در زناشویی به معنی تمامی رفتارها و حرکات بیرون از چارچوب خانواده‌ی یک فرد متأهل با فردی دیگر می‌باشد که معمولاً به روابط عاشقانه یا دوستانه یا موقت منجر می‌شود (فیروزی و علی‌اکبری، ۱۴۰۲: ۱۵۵). اشکال مختلف خیانت (جسمی، عاطفی و یا ترکیبی از این دو) می‌توانند از منظر آسیب‌شناسانه بررسی شده و میزان تاثیر مخرب آنها بر نهاد خانواده و رابطه بین زوجها مشخص گردد. پیامدهای خیانت به نابودی روابط زن و مرد محدود نمی‌ماند و اغلب فرزندان خانواده نیز قربانیان آسیب‌های وارده می‌گردند (مومنی جاوید و شعاع کاظمی، ۱۳۹۰: ۳۷). در ایران، خیانت را باید یکی از علل عمده مراجعه زوجین به کلینیک‌های مشاوره خانوادگی دانست (فیروزی و علی‌اکبری، ۱۴۰۲: ۱۵۷).

۵. عدم آموزش صحیح در زمینه یادگیری مهارت‌های ارتباطی: قوام و ثبات زوجها در وهله نخست مبتنی بر ارتباط حسنه و مطلوب و تفاهم پایدار بین آنهاست که شامل گفتگو، ابراز عشق، ابراز محبت، وقت‌گذرانی با همدیگر، حمایت‌های دوطرفه، مهارت در برقراری روابط جنسی و غیره می‌شوند. طبیعتاً در نظام‌های آموزشی و به دور از تبعیض که نحوه صحیح برخورد و معاشرت با جنس مخالف از دوران کودکی و نوجوانی به دختران و پسران آموزش داده می‌شود، شیوه‌های ارتباطی بین زوجها در زمان زندگی زناشویی آنها با مهارت‌های بیشتری همراه خواهد بود (افضلی و همکاران، ۱۳۹۸: ۴۵۴).

۶. دخالت خانواده‌ها و اطرافیان در زندگی زوجها: در جامعه ایرانی که نفوذ والدین در ابعاد گوناگون زندگی فرزندان زیاد است، دخالت خانواده‌ها و اطرافیان را باید به مثابه یک ناهنجاری در نظر گرفت که می‌تواند بر تمایل زوجها به جدایی و طلاق منجر شود. عدم احتمال به استقلال فرزندان و حریم خصوصی و رابطه آنها در اکثر مواقع منشأ اختلاف شده و حتی می‌تواند جدایی به دنبال داشته باشد (هنریان و یونسی، ۱۳۹۰: ۱۳۱).

۷. آثار سوء رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی: در عصر فناوری‌های پیشرفته، رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی اگر به طور بی‌قاعده و مستمر و بدون آگاهی و برنامه‌ریزی مورد توجه بیش از حد زوج‌ها قرار گیرند می‌توانند به آسیب‌های روان‌شناختی منجر شده و روابط خانوادگی را متزلزل نمایند. در سریال‌ها یا برنامه‌های خانوادگی با چاشنی عشق و خیانت و سکس، خطر همذات‌پنداری یا بالا رفتن توقعات و انتظارات یا مقایسه‌های بی‌جا بین «خود/ما» و بازیگران وجود دارد و در نبود یا ضعف الگوهای سازنده، تضاد در ارزش‌ها یا تغییر در رفتار را در معنای منفی کلمه به وجود می‌آورند (افضلی و همکاران، ۱۳۹۸: ۴۵۸-۴۵۷). در واقع رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی، با رخنه در سبک زندگی زوج‌ها و تغییر آن می‌تواند تأثیرات منفی زیادی از خود به جا گذارند (خواججه‌نوری و عباسی، ۱۴۰۱).

۸. مشکلات معیشتی (مولفه اقتصادی): فشارهای اقتصادی و معیشتی به راحتی بر روابط بین زوج‌ها سایه می‌اندازند و می‌توانند در بلندمدت زمینه‌ساز اختلافات و جدایی شوند. عدم عزت نفس و حس تحقیر در زوج یا زوجه‌ی شاغل و نان‌آور خانواده، افسردگی و یأس، فشارهای عاطفی و زیستن در یک وضعیت سرزنش‌بار و نومیدکننده از جمله پیامدهای فقر و بی‌بضاعتی هستند که می‌توانند مستقیم یا غیر مستقیم به طلاق منجر شوند (مندگاری و رازقی، ۱۳۹۵).

۹. اعتیاد: در ایران اعتیاد به مواد مخدر عامل بسیار مهمی در بروز پدیده‌ی طلاق می‌باشد که خود، موضوع مطالعات و تحقیقات آسیب‌شناسانه، روان‌شناختی و جامعه‌شناختی زیادی بوده است (شیرپور، ۱۳۹۰). اعتیاد نه تنها بر فرد، بلکه بر شریک زندگی وی و اساساً بر نهاد خانواده لطمات جدی وارد کرده و علاوه بر تخریب شخصیت فرد معتاد، می‌تواند اعضای خانواده‌ی وی را به تباهی بکشاند.

۱۰. نشوز: نظر به اهمیت عامل نشوز و تأثیرگذاری بالای آن بر امر طلاق در ایران، در ذیل به صورت جداگانه به آن خواهیم پرداخت.

رویکرد فقهی به نشوز

در خصوص معنای نشوز در فقه امامیه و اهل سنت تعاریف متعددی وجود دارد، اما با تأمل و تدبر در آنها می‌توان همه آنها را در دو عنوان مورد مطالعه قرار داد:

(۱) تعریف مشترک از نشوز زوجین: بسیاری از فقها بدون این که تفاوتی میان نشوز زوجین قائل شوند، آن را تعریف کرده و نوشته‌اند نشوز خروج از طاعت است: «و هو الخروج عن الطاعة» (حلی، ۱۴۰۸، ج ۲: ۲۸۲). بعضی دیگر با تفصیل بیشتری نوشته‌اند که نشوز عبارت است از ارتفاع یا خودداری هر یک از زوجین از اطاعت صاحب خود در اموری که بر وی واجب شده است: «و أما النشوز فهو ارتفاع أحد الزوجین عن طاعة صاحبه فیما یجب له» (حلی، ۱۴۰۳؛ ج ۱: ۱۹۱). بعضی فقها با

تصریح بر یکی بودن ضابطه نشوز زوج و زوجه، نوشته‌اند که همانا ضابطه در هر دو نشوز امر واحد و آن خروج از طاعت واجب است: «إن الضابطة في كلا النشوزين أمر واحد و هو الخروج عن الطاعة الواجبه» (سبحانی تبریزی؛ ۱۴۱۶، ج ۲: ۳۰۲). بر اساس این تعریف که در منابع متعددی دیده می‌شود (فاضل آبی، ۱۴۱۷، ج ۲: ۱۹۴؛ حلّی، ۱۴۲۰ ه.ق، ج ۳: ۵۹۶)، نشوز زوج عبارت است از ارتفاع یا امتناع وی از عمل به آنچه در روابط زوجیت بر وی واجب شده است.

(۲) تعریف متمایز از نشوز زوجین: بعضی از فقها تعریف‌های متفاوتی از نشوز زوجین ارائه کرده‌اند. تعریف آنان از نشوز زوجه همان است که در بند سابق ذکر گردید، لکن در تعریفی متمایز درباره نشوز زوج نوشته‌اند که نشوز زوج آن است که مرد از همسرش کراهت دارد و قصد دارد وی را طلاق دهد، ولی زن قصد دارد نزد وی بماند و خوش ندارد از شوهرش جدا شود؛ از این رو از شوهرش می‌خواهد که وی را طلاق ندهد و در عوض او از بعضی از حقوق خود می‌گذرد: «و هو أن تكون المرأة عند الرجل فيكرهها، فيقول لها: إني أريد أن أطلقك». (قمی، ۱۴۰۰: ۳۵۰). تعریف نشوز زوج به کراهت وی از زوجه در منابع متعددی دیده می‌شود (طوسی؛ ۱۴۰۸، قم: ۳۳۲؛ حلّی، ۱۴۱۱، ج ۲: ۷۲۸؛ راوندی ۱۴۰۵، ج ۲: ۱۹۰). بعضی معاصرین نوشته‌اند که خروج از اطاعت درباره زوجه صحیح است، زیرا بر زوجه واجب است از زوج اطاعت نماید. این معنی درباره‌ی زوج صحیح نیست، زیرا گرچه برای زوجه حقوقی بر عهده‌ی زوج است، ولی او حق اطاعت ندارد (شوشتری، ۱۳۶۵، ج ۹: ۱۳۴). این نظریه سپس درباره‌ی نشوز زوج می‌نویسد که شکی نیست که اگر زوج همسر خود را از حقوقش منع نماید، زوجه حق دارد آن را مطالبه کند و حاکم می‌تواند وی را الزام نماید، لکن این معنی نشوز نیست. نشوز زوج آن است که وی اراده‌ی طلاق همسرش را دارد و زوجه در مقابل اسقاط پاره‌ای از حقوق خود از وی می‌خواهد که او را طلاق ندهد (شوشتری، ۱۳۶۵: ۱۳۵).

از آنچه در دو بند سابق گذشت، به خوبی تفاوت دو نظریه در ارتباط با مفهوم نشوز زوج روشن می‌شود. نظریه نخست نشوز زوج را از نوع رفتار می‌داند؛ یعنی امتناع از عمل به وظایف زوجیت. در حالی که مطابق نظریه دوم، نشوز زوج ممکن است صرفاً امری نفسانی باشد، یعنی کراهت از زوجه و اعراض از وی و تصمیم یا تمایل به طلاق. برای تقویت نظریه‌ی دوم، یعنی تعریف نشوز زوج به کراهت وی از زوجه، به روایاتی استشهد شده است که به سوره نساء آیه ۲۸ بر می‌گردد؛ از جمله روایت ابوبصیر از امام صادق است: «راوی می‌گوید از امام راجع به آیه‌ی وَإِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا... (نساء / ۱۲۸) پرسیدم. امام فرمود: مقصود

زنی است که شوهرش از وی کراحت دارد و تصمیم دارد وی را طلاق دهد. او می‌گوید: مرا نگهدار و طلاق نده، من در برابر از حقوق خود می‌گذرم و از مال خودم هدیه‌ای تقدیم می‌کنم و حق بالین خود را بر تو حلال می‌کنم. در این صورت، این حقوق بر شوهر او حلال خواهد شد» (هدایت‌نیا و گنجی، ۱۳۹۲: ۷۷).

بنابراین در نشوز زوجین، یک وجه مشترک وجود دارد که همانا امتناع هر یک از طرفین از وظایف و مسئولیت‌های زناشویی (زوجیت) می‌باشد (حلیمی و آقایی، ۱۳۹۹: ۶۶) و از این رو «زوج نیز مانند زوجه به وصف نشوز متصف می‌گردد» (هدایت‌نیا و گنجی، ۱۳۹۲: ۹۲). از سوی دیگر، نشوز را باید در دو مصداق کلی آن بازشناخت که عبارتند از مصداق مالی و مصداق غیر مالی. برای مثال، اگر زوج به ترک انفاق مبادرت نمود یا به حق مواقعه‌ی زوجه اعتنا نکرد یا اقدام به ترک قسم نمود، پس مصادیق مالی نشوز وی اتفاق افتاده است. در نهایت باید گفت که وقایع حقوقی منبث از به وجود آمدن و شکل‌گیری شرایط خاص هستند. نشوز هم از این قاعده مستثنی نیست و در واقع دو شرط برای تحقق دارد:

۱) اثبات تکلیف که به مسئولیت‌های ناشی از عقد نکاح اشاره دارد؛

۲) توانایی امتثال که شامل دو مورد می‌شود: الف. استطاعت مالی: اگر زوج دارای استطاعت مالی باشد اما نفقه‌ی زن را تامین نکند، پس نشوز بر وی مترتب می‌گردد؛

ب. ناتوانی جنسی.

رویکرد حقوقی به نشوز

در حقوق جمهوری اسلامی ایران، نشوز از جایگاه روشنی برخوردار نیست و متون قانونی با عنوان نشوز زوج وجود ندارد و بنابراین عده‌ای چنین نتیجه گرفته‌اند که نشوز را باید صرفاً درباره‌ی زوجه مورد استفاده قرار داد. در همین رابطه، معاونت آموزش قوه‌ی قضائیه در متنی با عنوان «رویه قضایی ایران در ارتباط با دادگاه‌های خانواده» مورخ ۱۳۸۷، عیناً آرای فقهی فوق‌الذکر را منعکس نموده است: «در قوانین جاریه، نشوز زوج پیش‌بینی نشده است و اصولاً چون نشوز در مقابل تمکین به کار می‌رود و تمکین خاص زوجه است، نشوز هم مختص او خواهد بود» (معاونت آموزش قوه قضائیه، ۱۳۸۷، ج ۳: ۲۶).

خلاً وظایف مدنی زوج نیز در قانون مدنی مشهود است. در ماده‌ی ۱۱۰۲ آمده است: «همین که نکاح به طور صحت واقع شد، روابط زوجیت بین طرفین موجود و حقوق و تکالیف زوجین در مقابل همدیگر برقرار می‌شود.» در این بند، اصطلاحات «حقوق و تکالیف زوجین» و «روابط زوجیت» از وضوح برخوردار نیستند و معلوم نیست در باب زوج مشتمل بر چه مواردی می‌شوند (هدایت‌نیا و گنجی، ۱۳۹۲: ۹۱-۹۲). بعلاوه، با وجود این که در فصل هشتم قانون مدنی به وظایف زوجین و از جمله تکلیف زوج به انفاق اشاره شده است، اما وظایف غیر مالی زوج دارای ابهام هستند و صرفاً به «حسن معاشرت» با همسر اشاره گردیده است بدون این

که بدانیم مصادیق آن چیست. همچنین وظایف زوج در بحث از «تشییذ مبانی خانواده» (ماده ۱۱۰۴) نیز نمی‌تواند در این زمینه کمکی کند.

یکی دیگر از ضعف‌های مشهود در این رابطه، نیاز جنسی زوج و رفع آن توسط زوج - که فی‌الواقع از جمله وظایف او محسوب می‌شود - است که با توجه به متن قانون، اینطور می‌توان نتیجه گرفت که زوجه اصلاً واجد حقوق نیست. این مسئله قبل از اصلاحات انقلاب اسلامی وجود نداشت و در متن اولیه‌ی ماده‌ی ۱۱۳۰ قانون مدنی (۱۳۴۱) چنین آمده بود: «حکم ماده قبل در موارد ذیل نیز جاری است: ۱. در موردی که شوهر سایر حقوق واجبه زن را وفا نکند و اجبار او هم بر ایفا ممکن نباشد. ۲. سوء معاشرت شوهر به حدی که ادامه زندگی زن را با او غیر قابل تحمل سازد. ۳. در صورتی که به واسطه امراض مسریه صعب‌العلاج دوام زناشویی برای زن موجب مخاطره باشد.» از جمله حقوق واجبه‌ی زن - مندرج در بند اول - همان نیازهای جنسی است که بعدها حذف گردید.

رویکردهای فقهی - حقوقی به ضوابط احراز عسر و حرج ناشی از نشوز

در بحث از نشوز، احراز عسر و حرج و غیر قابل تحمل بودن زندگی زناشویی برای زن در گرو تحقق شرایطی است که تشخیص آن با قاضی می‌باشد. از جمله ضوابط تشخیص عسر و حرج زوج، معیار شخصی است^۱ و با توجه به وضعیت مادی، روحی، روانی و شخصیت زوج، احراز می‌گردد. اما این مانع از آن نیست که در تشخیص تنگی و مشقت به عرف مراجعه نشود. به عبارت دیگر، هر گرفتاری و مشقتی عسر و حرج به شمار نمی‌آید، زیرا در بسیاری از تکالیف مطلق مشقت وجود دارد و در زندگی خانوادگی نیز چه بسا نوعی مشقت برای زن دیده می‌شود که نمی‌توان آن را از موجبات طلاق دانست (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱، ج ۱: ۱۷۵). پس ملاک تشخیص این که چه امری سوء معاشرت است و تشخیص درجه‌ای که زن نمی‌تواند زندگانی زناشویی را ادامه دهد با در نظر گرفتن وضعیت روحی، اخلاقی و اجتماعی زوجین و همچنین وضعیت محیط از حیث زمان و مکان تعیین می‌شود (امامی، بی‌تا، ج ۵: ۳۷). یکی دیگر از شرایط اجرای ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی، فعلیت عسر و حرج مطروحه است. بدین معنا که سبب عسر و حرج باید در زمان درخواست طلاق موجود باشد و بر مبنای عسر و حرجی که در گذشته واقع شده، نمی‌توان حکم به طلاق زوج صادر نمود. برای مثال، زوج نمی‌تواند به واسطه‌ی ستم جنسی که سابقاً موجب عسر و حرج وی در زندگی زناشویی شده و در حال حاضر رفع گردیده است، درخواست طلاق نماید؛ زیرا «هدف دادرسی کیفر دادن

^۱ در فقه، حرج یا نوعی است یا شخصی. حرج شخصی عبارت است از حکم و فعلی که برای فرد، قطع نظر از اکثریت مردم مشقت داشته باشد. حرج نوعی عبارت است از حکم و عملی که بر نوع مردم مشقت و سختی داشته باشد.

شوهر به دلیل رفتار ناشایست او در گذشته نیست. طلاق وسیله مجازات نیست، ریسمان رهایی است» (کاتوزیان، ۱۳۷۵، ج ۲: ۱۳۸۹).

ضابطه دیگر، دائم بودن رابطه زوجیت است. هیچ تردیدی نیست که با توجه به اختصاص طلاق به نکاح دائم، اعمال ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی محدود به عقد نکاح دائم است؛ زیرا نکاح منقطع رابطه با انقضاء مدت یا بذل آن از طرف شوهر قطع می‌شود. اما پرسش این است اگر زنی به نکاح موقت مردی در آید و رفتار نادرست مرد در امور جنسی موجبات عسر و حرج او را فراهم کند، آیا زن می‌تواند برای رهایی خود از دادگاه الزام شوهر به بذل مدت را بخواهد؟ قوانین موضوعه ایران در این خصوص سکوت کرده‌اند؛ اما طبق نظر برخی قضات، قاعده عسر و حرج به تمام عقود اشراف دارد و از آنجا که دادگستری طبق قانون اساسی مرجع رسیدگی به کلیه تظلمات می‌باشد، لذا در صورت تقدیم دادخواست مذکور، اگر با بررسی شرایط، عسر و حرج زن برای حاکم احراز شود، شوهر را به بذل بقیه مدت عقد موقت الزام و محکوم می‌نماید (معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضاییه، ۱۳۸۸، ج ۷: ۱۸۹). عده‌ای نیز با استناد به قاعده لاضرر و ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی، دادگاه را مجاز به اجبار زوج به بذل مدت نموده‌اند (معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضاییه، ۱۳۸۸، ج ۷: ۱۸۷). اما نظر مخالف، با تمسک به این که آثار عقد منقطع به نحوی است که عسر و حرجی که در نکاح دائم بروز می‌کند در منعه بروز نخواهد کرد، قائل به عدم جواز چنین دعوی شده است. عده‌ای نیز قائل به تفکیک شده و معتقدند فقط در عقد منقطع طولانی مدت است که می‌توان حکم اجبار زوج به بذل مدت را صادر نمود (همان، معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضاییه، ۱۳۸۸، ج ۷: ۱۸۸). در بررسی نظرات فوق باید گفت که ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی با ذکر واژه «طلاق»، حکم آن را مختص عقد نکاح دائم نموده است. اما از آنجا که وفق اصل یکصد و شصت و هفتم قانون اساسی و ماده ۵ قانون آیین دادرسی مدنی، در موارد سکوت، نقص، اجمال یا تعارض قوانین مدون، قاضی مکلف به مراجعه به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر است تا حکم قضیه را بیابد، در پاسخ به سؤال فوق نیز دادگاه می‌تواند با مراجعه به عمومات که همانا قاعده «نفی عسر و حرج» است، به الزام زوج به بذل بقیه مدت اقدام نماید و قائل شدن تفصیل میان عقود موقت کوتاه مدت و بلندمدت، فاقد وجاهت عقلی و منطقی بوده و صرفاً در تشخیص عسر و حرج زوجه می‌توان به مدت عقد نکاح توجه کرد (اسدی، ۱۳۸۳: ۴۷).

شرط دیگر احراز عسر و حرج، اثبات ارکان عسر و حرج است: زوجه بایستی دلایل خویش را جهت اثبات عسر و حرج خویش به دادگاه ارائه نموده و آن را اثبات کند. تفکیک ظریفی در این باب وارد است و آن اینکه آوردن دلیل، بر زن است و احراز عسر و حرج با دادگاه. پس زوجه لازم نیست حالت عسر و حرج خویش را به دادگاه نشان دهد؛ بلکه کافی

است دلایلی را که به ادعای وی موجب بروز عسر و حرج شده است در محضر دادگاه اثبات کند (اسدی، ۱۳۸۳: ۴۷).

رویکردهای فقهی - حقوقی به طلاق به واسطه عسر و حرج ناشی از نشوز

قانون‌گذار به تبعیت از مقررات فقه، در ماده ۱۱۳ قانون مدنی طلاق را به دو قسم رجعی و بائن تقسیم نموده است. مصادیق طلاق بائن عبارتند از طلاق قبل از نزدیکی زوجه، طلاق زوجه یا نثسه، طلاق خلع و مبارات، سومین طلاق بعد از سه بار ازدواج متوالی و طلاق صغیره. پرسشی که مطرح می‌شود این است که طلاق ناشی از عسر و حرج زوجه، از انواع طلاق رجعی یا بائن است؟ از نظر فقهی نیز در خصوص این پرسش، آرای متفاوتی دیده می‌شود. با بررسی‌های به عمل آمده، مجموعاً چهار نظر فقهی - حقوقی در این خصوص وجود دارد:

۱) طلاق بائن: برخی معتقدند طلاق قضایی و طلاق حاکم، از انواع طلاق بائن می‌باشند و در توجیه این نظر می‌گویند: «طلاق که به درخواست زن ... شوهر اجبار به آن می‌گردد، بائن است و شوهر نمی‌تواند در مدت عده طلاق به زوجه رجوع نماید؛ اگرچه طبیعت طلاق مزبور از نوع رجعی است (یعنی طلاق بار اول و دوم زنی که با او نزدیکی شده است؛ زیرا در مواردی که قانون به یکی از دلایل مستند و معین به زن اجازه می‌دهد که در دادگاه اقامه دعوی کند و با اجبار حاکم، شوهر زوجه‌ی خود را طلاق دهد، برای آن است که زندگی زناشویی دچار اختلال گردیده و ادامه آن برای زن ایجاد عسر و حرج می‌نماید. بنابراین عقلایی نیست که به اجازه قانون زن بتواند از دادگاه درخواست طلاق کند و پس از سیر مراحل قضایی و صدور حکم به اجبار شوهر به طلاق و تحقق آن، شوهر بتواند در عده طلاق رجوع کند و نکاح را به وضعیت قبل در آورد؛ در این حال اجازه درخواست اجبار شوهر به طلاق از طرف زن لغو می‌شود» (امامی، بی تا، ج ۵: ۶۴). این نظر، از سوی اداره‌ی حقوقی دادگستری نیز اظهار شده است (مهرپور، ۱۳۷۲: ۲۶۹).

۲) برخی معتقدند طلاق حاکم، ماهیت جداگانه‌ای ندارد و مانند سایر طلاق‌هاست. لذا اگر بر مصادیق طلاق بائن منطبق نشود، قطعاً از نوع طلاق رجعی خواهد بود. در حقیقت صدور حکم طلاق به اجبار از سوی حاکم، تأثیری در ماهیت آن نخواهد داشت. از نظر فقهی بعضی فقها همین نظر را بیان کرده‌اند (فاضل لنکرانی، ۱۳۷۷: ۴۲۱). همان‌طور که اشاره شد، دادن حق رجوع به مرد در مورد طلاق حاکم، در حقیقت بی‌اثر ساختن حکم حاکم است. لکن برخی به اشکال مزبور این گونه پاسخ داده‌اند: «اگر رجوع واقع شود و باز موضوع عدم سازش باقی باشد، مجدداً حاکم طلاق می‌دهد تا سومین مرتبه که طلاق بائن شود» (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷: ۲۹۲). البته راه حل فوق در شرایط کنونی به هیچ وجه عملی نیست، زیرا دستگاه قضایی

سعی دارد تا از حجم مراجعات غیر ضروری به دادگاه‌ها بکاهد و حال آن که این روش موجب افزایش مراجعات و متراکم شدن پرونده‌ها می‌گردد.

(۳) طلاق بائن مشروط: گروه دیگر معتقدند طلاق حاکم بائن است؛ لکن اگر در زمان عده مانع برطرف شود، این طلاق تبدیل به طلاق رجعی می‌شود (مهرپور، ۱۳۷۲: ۲۵۱).

(۴) طلاق رجعی مشروط: آخرین گروه درباره نوع طلاق حاکم اظهار داشته‌اند: «طلاق حاکم ماهیتاً رجعی است؛ لکن رجوع زوج مشروط به زوال مانع می‌باشد» (علوی قزوینی، ۱۳۷۹: ۱۶۲). در تقویت این نظریه از قرآن کمک گرفته شده است، چون قرآن بازگرداندن زنان مطلقه را در زمان عده، مشروط به قصد اصلاح و آشتی نموده است: «شوهرانشان به باز آوردن آنان در آن مدت سزاوارترند، اگر سر آشتی دارند» (بقره، ۲۲۸). بر اساس این نظر، دادگاهی که پس از احراز مانع حکم به طلاق زوجہ داده است، پس از تأیید رفع مانع، اجازه‌ی رجوع هم خواهد داد.

اما در حال حاضر رویه عملی محاکم خانواده بدین طریق است که دادگاه‌ها طلاق قضایی را به صورت طلاق خلع واقع می‌سازند. در این روش، حق رجوع از مرد سلب می‌شود و سرنوشت طلاق از حیث رجوع نمودن در اختیار زوجہ قرار می‌گیرد. لذا زن می‌تواند با بررسی اوضاع و برطرف شدن مانع، رجوع به بذل نماید و با این کار زوجہ به مرد امکان رجوع می‌دهد. این روش نیز به نظر نادرست می‌باشد؛ از این جهت که زن معسری که از روی ناچاری به دادگاه مراجعه می‌کند تا طلاق بگیرد گاهی مجبور می‌شود از تمامی حقوق مالی خود بگذرد تا زوج را راضی به طلاق نماید. چه بسا مردی که به همسرش علاقه ندارد و با وجود این درخواست طلاق نمی‌دهد، بلکه به جهت فرار از تعهدات مالی، وی را آزار می‌دهد تا در نهایت به ستوه آمده و درخواست طلاق کند. در این حال، طلاق زوجہ از نوع خلع می‌شود که زوجہ باید مالی را هم بذل نماید. این رویه به نظر با عدالت و انصاف سازگار نمی‌باشد. انتظار می‌رفت در اصلاحیه‌ی اخیر ماده‌ی ۱۱۳۰ قانون مدنی، قانون‌گذار این خلأ قانونی را چاره نماید و به این اختلاف پایان دهد. بنابر مطالب فوق، پیشنهاد می‌شود متن ذیل به صورت تبصره‌ی ۲ به ماده‌ی ۱۱۳۰ قانون مدنی ملحق شود. تبصره‌ی پیشنهادی بدین قرار است: «طلاق که به علت عسر و حرج زوجہ واقع می‌شود، جز در صورت زوال منشاء حرج، قابل رجوع نیست (هدایت‌نیا، ۱۳۸۳: ۱۱۲).

طلاق قضایی در عسر و حرج ناشی از ایلاء

از آنجا که تنها ضمانت اجرای مدنی نشوز جنسی زوج، امکان طلاق قضایی زوجہ به واسطه اثبات عسر و حرج جنسی می‌باشد، لازم است تا چگونگی این عسر و حرج در روابط خاص زناشویی، روشن شود. امکان نشوز جنسی زوج به دو گونه فعل و ترک فعل متصور

است. در صورتی که مرد به واسطه انحرافات و رفتارهای سوء جنسی، زوجه را در معرض خشونت‌های مستمر جنسی قرار داده و شرایط غیرقابل تحملی را برای او به وجود آورد، زوجه می‌تواند به استناد بند ۴ تبصره‌ی ماده‌ی ۱۱۳۰ قانون مدنی، از دادگاه تقاضای طلاق نموده و در صورت عدم نتیجه‌ی اجبار زوج به طلاق، از حق طلاق قضایی برخوردار باشد. اما اگر نشوز زوج ناشی از ترک رابطه زناشویی با همسر باشد، به گونه‌ای که باعث به مخاطره افتادن وی گردد، دو حالت متصور است:

(۱) این امر به علت ترک بدون دلیل خانواده و دوری از همسر است؛ امری که مشمول تبصره‌ی یک ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی است.

(۲) این موضوع ناشی از تصمیم مرد به ترک همبستری است. هدف از این تصمیم، زیان رساندن و رنجاندن زن است. این حالت هنگامی جدیت می‌یابد که چنین تصمیمی با قسم همراه گردد، بدین معنی که سوگند یاد کند دیگر با همسرش آمیزش نداشته باشد.

پس ایلاء یعنی شوهر سوگند یاد کند که با همسر دائمی خود که پیشتر با وی رابطه زناشویی برقرار کرده است، به منظور آزار و اذیت و رنجاندن او، نزدیکی نکند (جبعی عاملی ۱۴۱۶، ج ۱۰: ۱۲۵؛ نجفی، ۱۹۸۱م، ج ۳۳: ۲۹۷). چنین سوگندی می‌تواند برای ترک این رابطه برای همیشه باشد - هر چند به نحو اطلاق و بدون مقید کردن آن به زمان خاصی یاد شود. چنین سوگندی در دوران جاهلیت، نوعی طلاق محسوب شده و سبب جدایی زن از شوهر می‌شد. اما اسلام، احکام آن را تغییر داده و برای تحقق آن شرایطی قرار داد که در صورت جمع تمام آن شرایط، احکام خاص ایلاء جاری می‌گردد (نجفی، ۱۹۸۱م، ج ۳۳: ۲۹۸).

شرایط تحقق ایلاء به طور خلاصه بدین شرح است (نجفی، ۱۹۸۱م، ج ۳۳: ۲۹۸ - ۳۰۸؛ جبعی عاملی، ۱۴۱۶، ج ۱۰: ۱۳۹-۱۲۹):

(۱) ایلاء مانند مطلق سوگند، جز به نام الله که اختصاص به پروردگار دارد یا غالباً در مورد خداوند به کار می‌رود، منعقد نمی‌شود.

(۲) نیت ایلاء به تنهایی کافی نیست، بلکه باید تلفظ شود (خواه به زبان عربی یا غیر آن). مورد سوگند که در اینجا نزدیکی از جلو است، باید با عبارت صریح بیان شود.

(۳) ایلاء نباید معلق بر شرط و صفت باشد، زیرا اصل عدم تحقق ایلاء جز در مورد اتفاقی یعنی خالی بودن ایلاء از شرط و صفت است.

(۴) ایلاء‌کننده باید اهلیت لازم را داشته و دارای اختیار و قصد باشد.

پس از تحقق ایلاء با همه شرایط آن، زن می‌تواند در صورت خودداری شوهر از نزدیکی، نزد حاکم طرح دعوا نماید. حاکم نیز چهار ماه به شوهر مهلت می‌دهد و در این مدت او را به

بازگشت که همان نزدیکی از جلو است و یا طلاق دادن و رها ساختن زن دستور می‌دهد. در واقع شوهر در این مدت چهار ماه مخیر است که یا از این عمل منصرف شده و با همسرش نزدیکی نماید و یا اینکه همسر را معلقه نگذاشته و او را طلاق دهد. اگر شوهر در این مدت دفع‌الوقت نموده و هیچ یک از این امور را انجام ندهد تا این مدت سپری شود، حاکم او را حبس و تعزیر می‌نماید و بر او به حد طاقت‌فرسایی سخت می‌گیرد تا یکی از دو راه را انتخاب کند (معاونت آموزشی قوه قضائیه، ۱۳۸۸، ج ۴: ۴۱). بنابراین، حکم ایلاء طلاق قضایی نیست، بلکه طلاق قضایی از عسر و حرج به وجود آمده برای زوجه ناشی می‌شود.

نتیجه‌گیری

افزایش نرخ طلاق در ایران پس از انقلاب اسلامی و به خصوص در چند دهه‌ی اخیر، ضرورت بازنگری در عوامل موثر بر این معضل اجتماعی و ارائه‌ی راه‌حل‌های آسیب‌شناختی برای آن را از منظر روان‌شناختی و جامعه‌شناختی و نیز حقوقی ایجاب می‌کند؛ زیرا طلاق هم مانند دیگر معضلات اجتماعی بزرگ، از پیچیدگی برخوردار است و بنابراین صرفاً نمی‌توان با یک رویکرد تک‌بعدی و محدود، آن را مورد بررسی قرار داد. بررسی رویکردهای فقهی و حقوقی به مقوله‌ی نشوز یا ناسازگاری بین زوجین که از جمله عوامل مهم در سیر تصاعدی طلاق در ایران می‌باشد، در این زمینه راهگشا هستند؛ چرا که می‌توان از آنها برای سایر مطالعات آسیب‌شناسانه در زمینه‌ی طلاق بهره برد. علاوه بر این، با علم به در هم تنیدگی فقه و قانون در ایران، ما با تلاش در راستای تطبیق رویکردهای ناشی از این دو منبع حقوقی قادر خواهیم بود بیشتر به خلأ و کمبودهای موجود در این زمینه پی ببریم.

قوانین ایران به تبعیت از فقه، سعی کرده‌اند تا در بحث از نشوز، از جانب‌داری از زوج فراتر رفته و بر حقوق زوجه نیز تاکید نمایند. این قوانین نشان می‌دهند که در صورت استتکاف زوج از ایفای وظایف خانوادگی، ضمانت اجرای مدنی در قبال وی وجود دارد. ماده‌ی ۱۱۳۰ قانون مدنی ناظر به شرایطی است که زوجه، به علت نشوز زوج، در مشقت و سختی قرار گرفته است. در این شرایط می‌تواند با اثبات عسر و حرج خویش در دادگاه، به حکم حاکم شوهر را اجبار به طلاق نماید؛ و در صورت سرپیچی مرد، طلاق قضایی واقع می‌شود. این در حالی است که بر طبق متون فقهی، رجوع زوجه به دادگاه و الزام مرد به ایفای وظایف و نهایتاً اقدام دادگاه برای طلاق، هیچ یک متوقف بر وجود عسر و حرج برای زوجه نیست. بلکه نشوز زوج و عدم اطاعت از اوامر حاکم نسبت به انجام وظایف زناشویی، مجوز درخواست طلاق و اقدامات بعدی دادگاه می‌باشد؛ اعم از این که زوجه از جهت نشوز زوج، در عسر و حرج و مشقت شدید باشد یا خیر. براساس این نظریه، اگر زوجه از لحاظ حقوق جنسی ارضاء نشده و یا مورد خشونت جنسی قرار گرفته باشد اما حرج و مشکل را نتواند برای دادگاه ثابت نماید، باز هم می‌تواند تقاضای طلاق نموده و دادگاه نیز در صورت عدم پذیرش و اصلاح زوج، خود

راساً اقدام به طلاق قضایی نماید. بنابراین، در مواردی مانند اصرار شوهر به انجام فعل جنسی حرام از جانب زوجه و تکرار این امر و قرار گرفتن زوجه در مشقت و تنگنای شدید، راه برای درخواست طلاق از جانب زن بر مبنای عسر و حرج باز بوده و در صورت احراز حرج جنسی زوجه و استنکاف زوج از طلاق، دادگاه موظف است حکم به طلاق صادر نماید، همچنان که سوءرفتار و خشونت مستمر جنسی زوج با زوجه نیز می‌تواند مشمول بند ۴ تبصره‌ی ماده‌ی ۱۱۳۰ قانون مدنی شده و برای زن حق طلاق قضایی ایجاد کند.

مخلص کلام آن که قانون‌گذار، در باب ضمانت اجرای مدنی تخلف مرد از تکالیف خانوادگی، امکان درخواست طلاق از سوی زوجه را در دو فرض پیش‌بینی نموده است:

(۱) در فرض عدم انفاق زوج؛

(۲) در فرض عدم اتیان وظایف از جانب زوج که منتهی به عسر و حرج زوجه می‌شود. امتناع و تخلف شوهر از ایفای تکالیف قانونی، چه نسبت به آنهایی که با زن مشترک است (حسن معاشرت و تشیید مبانی خانواده) و چه نسبت به اموری که تنها به زوج اختصاص دارد (حقوق جنسی زن) اعم از حق قسم و واقعه، در صورتی که موجب عسر و حرج زوجه گردد، باعث می‌شود تا زوجه بتواند به استناد ماده‌ی ۱۱۳۰ قانون مدنی، درخواست اجبار شوهر به طلاق را نماید و در صورتی که اجبار میسر نباشد، زوجه به اذن حاکم شرع طلاق داده می‌شود.

منابع و مأخذ:

- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، **لسان العرب**، بیروت: دارالفکر للطباعة والنشر والتوزیع.
- اسدی، لیلا سادات، (۱۳۸۳)، «جایگاه عسر و حرج - قانون و رویه»، فصلنامه فقه و حقوق اسلامی، تهران، **نشریه مرکز تحقیقات واحد خواهران دانشگاه امام صادق**، ش ۳۵-۳۶، افضلی، عبدالرحمن؛ عزیزمحمدی، ساناز؛ میرزمانی، سید محمود و کیایی، مریم (۱۳۹۸)، «تحلیل نگرش کارشناسان حقوقی به دلایل درخواست طلاق زوجین در دادگاه‌های خانواده شهر تهران»، **فصلنامه بین‌المللی قانون‌یار**، دوره سوم، شماره دوازدهم، زمستان ۱۳۹۸، صص ۴۴۱-۴۷۰.
- امامی، حسن، بی‌تا، **حقوق مدنی**، تهران: اسلامیة.
- جبعی عاملی، زین‌الدین (شهید ثانی) (۱۴۱۶ق)، **مسائل الافهام**، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.
- جمالی، محمد و امینی، لیلا (۱۴۰۱)، «نقد دیدگاه‌های فقهی ناظر بر اساس آیات قرآن»، **فقه و مبانی حقوق اسلامی**، سال پنجاه و پنجم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۴۰۱، صص ۷۷-۱۰۲.
- حر عاملی، محمدبن حسن (۱۳۷۱)، **تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة**، قم: موسسه آل‌البیت علیه‌السلام لاحیاء التراث.
- حلی، جعفر بن الحسن (۱۴۰۳)، **المختصر النافع**، تهران: مکتبه الاسلامیه الکبری.
- حلی، ابن ادریس (۱۴۱۱)، **السرائر**، قم: انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین قم.
- حلی، جعفر بن حسن (۱۴۰۸)، **شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام**، مؤسسه اسماعیلیان.
- حلی، حسن بن یوسف بن مظهر اسدی (۱۴۲۰ق)، **تحریر الأحكام الشریعة علی مذهب الإمامیه**، مؤسسه امام صادق.
- حلی، حسن بن یوسف، (علامه حلی) (۱۴۱۳ق)، **قواعد الاحکام**، قم: نشر اسلامی.
- حلیمی، طیبه و آقایی، سید رسول (۱۳۹۹)، «موجبات نشوز زوج در فقه امامیه و حقوق ایران»، **پژوهش‌نامه حقوق اسلامی**، دوره ۱، شماره ۱، شماره پیاپی ۱، شهریور ۱۳۹۹، صص ۶۵-۸۱.
- راوندی، قطب‌الدین (۱۴۰۵)، **فقه القرآن**، قم: کتابخانه‌ی آیت‌الله نجفی مرعشی.
- رحیم‌پور، عدنان؛ رحیم‌زاده، حسین و رحیم‌پور، فلاح (۱۳۹۶)، «راهکارهای فقه اسلامی پیشگیری از وقوع آسیب اجتماعی طلاق»، **فصلنامه علمی - پژوهشی علوم اجتماعی** دانشگاه آزاد اسلامی واحد شوشتر، سال یازدهم، شماره دوم، پیاپی (۷۷)، تابستان ۱۳۹۶، صص ۲۱۹-۲۵۲.
- سبحانی تبریزی؛ جعفر (۱۴۱۶)، **نظام النکاح فی الشریعة الاسلامیة التواضع**، قم: مؤسسه امام صادق.
- سیف‌زاده، علی و قبری برزبان، علی (۱۳۹۲)، «بررسی نقش خشونت بر میزان طلاق در میان زنان»، **زن و جامعه**، سال چهارم، پانز ۱۳۹۲، شماره ۳ (پیاپی ۱۵).
- شاه‌مرادی، سمیه (۱۳۹۵)، «پیش‌بینی طلاق بر اساس صفات شخصیتی، اختلالات روانی و ویژگیهای جمعیت‌شناختی».
- فرهنگی تربیتی زنان و خانواده**، ۱۱ (۳۵)، ۶۱-۸۰. SID: <https://sid.ir/paper/262317/fa>
- شوشتری، محمدتقی (۱۳۶۵)، **النجعة فی شرح اللمعة**، تهران: کتابفروشی صدوق.
- شیرپور، ولی (۱۳۹۰)، «اعتیاد و تاثیر آن بر طلاق»، **مجله دادرسی**، فروردین و اردیبهشت ۱۳۹۰، شماره ۸۵.
- طریحی، فخر الدین (۱۴۰۳ق)، **مجمع البحرین**، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- طوسی؛ محمد بن علی بن حمزه (۱۴۰۸)، **الوسیلة الی نیل الفضیلة**؛ قم: کتابخانه مرعشی نجفی.
- علوی قزوینی، علی (۱۳۷۹)، «بررسی نظریه طلاق حاکم و ماهیت حقوقی آن»، **فصلنامه مفید**، ش ۱۱.
- علی مندگاری، ملیحه؛ رازی نظرآباد، حبیبه بی‌بی (۱۳۹۵)، «بسترهای اقتصادی موثر بر تصمیم‌گیری زوجین به طلاق: مطالعه‌ی موردی شهر تهران»، **پژوهش‌نامه‌ی حقوق اسلامی** تهران، سال هفتم، شماره‌ی سوم، پاییز ۱۳۹۵، صص ۱۱۷-۱۴۵.
- فاضل آبی، حسن بن ابی‌طالب (۱۴۱۷)، **کشف الرموز فی شرح المختصر النافع**، قم: دفتر انتشارات اسلامی حوزه‌ی علمیه قم.
- فاضل لنکرانی، محمد (۱۳۷۷)، **جامع المسائل**، قم: مطبوعات امیر.
- فاضل موحدی لنکرانی؛ محمد (۱۴۲۵)، **تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیله (کتاب النکاح)**، قم: مرکز فقه ائمه اطهار.
- فیروزی بروجنی، زهرا و علی‌اکبری، مجتبی (۱۴۰۲)، «بررسی رابطه شرایط شغلی و خیانت زناشویی در زنان شاغل در شرکت‌های تولیدی شهرک صنعتی بروجن»، **مطالعات روان‌شناسی و علوم تربیتی**، بهار ۱۴۰۲، دوره نهم، شماره ۱، صص ۱۷۶-۱۵۳.
- قمی، محمد بن علی بن بابویه (۱۴۰۰)، **المقنع**، قم: نشر پیام علمدار.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۵)، **حقوق مدنی (خانواده)**، تهران: شرکت سهامی انتشار با همکاری بهمن برنا.
- کازم‌پور، شهلا و خوشنویس، اعظم (۱۳۹۲)، «فراتحلیل مطالعات انجام‌شده در زمینه سطح، روند و تعیین‌کننده‌های طلاق در ایران و کشورهای منتخب طی سالهای ۱۳۶۵-۹۰»، **مطالعات جمعیتی**، بهار و تابستان ۱۳۹۲، شماره ۱، صص ۳۳-۵۹.
- کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، **کافی**، دار الکتب الاسلامیه.
- معاونت آموزش قوه قضایه (۱۳۸۸)، **رویه قضایی ایران در ارتباط با دادگاه‌های خانواده**، تهران: نشر جنگل.

- Clarke, L. and Berrington, A. (1999). "Socio-demographic predictors of divorce". Simons, J. (ed.) High Divorce Rates: The State of the Evidence on Reasons and Remedies. **Research Series**, vol. 1. pp. 1-38. London: Lord Chancellor's Department.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۱۱ق)، **القواعد الفقهیه**، قم: مدرسه امام امیر المومنین.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۷ق)، **استفتانات جدید**، قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب.

موسوی خویی، محمد تقی (۱۴۱۴ق)، **الشروط أو الالتزامات التبعية فی العقود**، بیروت: دارالمؤرخ العربی.

مومنی جاوید، مهرآور و شعاع کاظمی، مهرانگیز (۱۳۹۰)، «تأثیر روان‌درمانی زوجینی بر کیفیت زندگی زوجین آسیب‌دیده از خیانت‌های زناشویی در تهران»، **پژوهش و سلامت**، سال ۱۳۹۰، دوره ۱، شماره ۱، صص ۵۳-۶۵.

مهرپور، حسین (۱۳۷۲)، **دیدگاه‌های جدید در مسائل حقوقی**، تهران: اطلاعات.

نارویی‌نژاد، مالک (۱۴۰۱)، «بررسی و تحلیل نقش خانواده در اجتماعی شدن فرزندان»، **نهمین همایش ملی مطالعات و تحقیقات نوین در حوزه علوم انسانی**، مدیریت و کارآفرینی ایران، تهران.

نجفی، محمد حسن (۱۹۸۱م)، **جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام**، بیروت: دار إحياء التراث العربی.

نقشبندی، شیما؛ خواجه‌نوری، بیژن و عباسی شوازی، محمدتقی (۱۴۰۱)، «تبیین رابطه بین مصرف رسانه‌ای و طلاق عاطفی، با تأکید بر محتوای رسانه‌ها»، **دوفصلنامه مسائل اجتماعی ایران**، دوره ۱۳، شماره ۱، صص ۲۴۹-۲۶۹.

هدایت‌نیا، فرح‌الله (۱۳۸۳)، «ارزشیابی قوانین خانواده، بخش پایانی»، **مطالعات راهبردی زنان**، تهران: شورای فرهنگی اجتماعی زنان، شماره ۲۹.

هدایت‌نیا، فرح‌الله و گنجی، سیدجواد سیدعلیزاده (۱۳۹۲)، «نشوز زوج در فقه و حقوق خانواده جمهوری اسلامی ایران»، **حقوق اسلامی**، سال دهم، شماره ۳۷، تابستان ۱۳۹۲، صص ۷۳-۹۷.

هنریان، مسعوده و یونسی، سیدجلال (۱۳۹۰)، «بررسی علل طلاق در دادگاه‌های خانواده تهران»، **فصلنامه مطالعات روان‌شناسی بالینی**، شماره سوم، سال اول، تابستان ۱۳۹۰، صص ۱۲۵-۱۵۳.

• ب. نشریات و سایت‌های خبری

«۷۸ الی ۸۰ درصد طلاق‌ها در جوانان زیر ۳۰ سال است»، پایگاه **خبری تحلیلی خرداد**، ۲۰۱۴/۱۰/۰۲.

«۷۸ درصد طلاق‌ها برای مسائل جنسی»، تابناک، ۱۵ اسفند ۱۳۸۹. «ازدواج در کشور کاهش و طلاق افزایش یافته است»، **ایرنا**، ۱۳ دی ۱۳۹۴.

«آمار طلاق در ایران و عوامل موثر بر آن»، دادسو، ۰۱ مرداد ۱۴۰۱. پیوند: <https://dadsoo.com/divorce-statistics-in-iran60>

«زنان، متقاضی ۷۰ درصد طلاق‌ها در ایران»، پایگاه خبری تحلیلی **جمهوریت**، ۲۰۱۴/۰۷/۰۶.

«گزارش سازمان ثبت از کاهش ازدواج و افزایش طلاق در کشور»، **عصر ایران**، ۱۳۹۳/۰۲/۰۲.

منابع انگلیسی